



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۱/۱۱

دودیال

شهر یا یک اگلو میزشن لومپن

طالبان طی سه سال گذشته نهایت کوشیدند که خصوصاً اهالی شهر ها را در مورد کارهای امارت قناعت داده، بعضی امورات ضروری را اجرا کردند، مثلاً: رنگ تکی ها، اعمار بعضی دروازه ها برای بعضی شهرها، قبر نمودن بعضی سرکها و غیره. شاروال کابل به مقایسه هر شاروال نظام گذشته کار نمود و زحمات خود را ثابت ساخت. درین روز ها با نصب لوحه های رهنمای ترافیک در جاده های کابل سر و صدای های بلند شده است. خصوصاً نصب لوحه ی پینخه سوه فامیلی، سبب اعتراض شد. در مورد سابقه ی این نام باید گفت که سالهای ۵۷ و ۱۳۵۸ اعمار محلات رهایشی (سره مینه) و (پینخه سوه فامیلی) در ساحه ی خیرخانه مینه آغاز و عمدتاً برای منسوبین وزارت داخله مد نظر گرفته شد، بعد محل رهایشی (بلاکهای تهیه ی مسکن) و غیره. بعد ها پینخه سوه فامیلی در بین مردم به پنجصد فامیلی شهرت یافت و عام گردید. واضح است که نامهای خاص نباید ترجمه گردد. این موضوع آنقدر مورد طنز و تمسخر قرار گرفت که طنزان (!) خیرخانه را به (دخیر اوبرکاته کوته) ترجمه کرده اند و سوالی را مطرح ساخته اند که ریشخور و سنگتراشی، ... باید چگونه ترجمه شوند. در جواب این طنز ها و کنایه سخنگوی کابل شاروالی با اطمینان گفتند که یکتعداد نامهای خاص هیچگاه ترجمه نشده، بلکه عده ی عمداً آن را دستکاری و فوتوشاپ مینمایند، او انرا تحریف و اقعیت دانست.

متأسفانه طوریکه دیده میشود جامعه بشکل افراطی و حتا در اکثریت موارد بی ضرورت در حال انقطاب، بحث های متضاد و دور شدن از دریافت راه حل مشکلات بزرگتر بوده، روی مسایل فرعی مصروف اند. مردم از چندین سال بدینسو به آرمان صلح زیستند، خواست شان ترقی و بهبود وضعیت زنده گی مادی و معنوی و پایان دادن به انفجار و انتحار بود. در یک وضعیت دراماتیک نظام مُفسد و مُتفرق جمهوریت سقوط و با استفاده از بهترین موقع طالبان حاکم شدند. اکنون ایشان باخطر بدست آوردن رضایت مردم دست به اقداماتی میزنند که عموماً در دیدرس همه باشد، نه اقدامات ضروری و زیربنایی اقتصادی. همچنان به مجرد دست یافتن به حاکمیت، پروژه ها و ظرفیت های نظام قبلی (جمهوریت) را ادامه دادند و مورد استفاده قرار دادند. این اقدامات تا اندازه ی بعضی طرفداران طالبان را خوشنود ساخت.

اما در مورد شهر کابل و اصلاحات جاری:

از حدود چهل سال بدینسو وضع شهر کابل از وضعیت یک پایتخت باصلابت و دارای تمدن و فرهنگ شهری، به یک (اگلو میزشن لومپن) عوض شد. این قلم فقط همین دو اصطلاح را برای وضع فعلی (این شهر!) مناسب یافت، به دلیل ذیل:

در بحثهای اقتصادی، دیموگرافیکی و مطالعات نفوس اگلو میزشن محلات و شهر های را گویند که تراکم و تکائف نفوس در آن به مقایسه مساحت آن خیلی زیاد باشد. امروز در جهان ساحاتی نیز وجود دارد که در فی کیلومتر مربع تعداد ساکنین اضافه تر از بیست تن اند (!) و کلمه ی لومپن شاید از طرف بعضی دوستان مناسب دانسته نشود، اما این واقعیت است که فقر و بیکاری مسلط بر باشندده های کابل، وضع پریشان، امراض روحی، دزدی ها و سایر آشفتگی ها واقعاً وضع را چنان ساخته تا به این شهر کلمه ی (لومپن) رابکار برد، باوجودیکه برای ما آزار دهنده است. وقتی کشور خود را دوست داریم، جداً راه برون رفت از مشکلات را باید پیشنهاد نمود.

در اوضاع عادی طبق تحلیل‌های دیموگرافیکی و مطالعات نفوس که قبل از سال ۱۳۵۷ داشتیم، طور اوسط سه فیصد اهالی ولایات و اطراف کابل و سایر شهرهای بزرگ (پنج شهر؛ کابل، مزارشریف، جلال‌آباد، هرات و قندهار) به شهرها رومی آوردند، رشد عادی نفوس شهری همراه با ورود اهالی از سایر محلات در حدود (یک عشریه دو) ۲۰٪ تخمین شده بود، اما رشد نفوس دهات سریعتر بود.

بعد از سال ۱۳۵۷ بنا بر توسعه ظرفیتهای ادارات و توجه دولت به استخدام بیشتر؛ خصوصاً در بخشهای امنیتی و نظامی و تهدیدهای امنیتی در محلات بیرون از شهرها تعدادی زیادی از مردم به شهرها؛ خصوصاً به شهر کابل رو آوردند. همین نقطه آغاز افزایش سریع نفوس در کابل گردید. بعد وقتی کنفرانس بن دایر و پرسه سیاسی جدید شروع گردید، تعداد زیادی از مهاجرین از کشورهای همسایه بوطن عودت کردند. ازینکه اینها در کشورهای همسایه به زنده گی شهری عادت کرده بودند، اکثریت شان در شهرکابل سکونت گزیدند. با ورود طالبان، افراد اینها نیز با فامیلهای شان در شهر کابل مسکن گزیدند. اکنون این شهر با یک (انفلاق نفوس) دچار است که مشکلات بزرگ محیط زیست و فشار بالای منابع آب، برق و خدمات شهری و غیره را باعث شد. تغییرات سیاسی بعد از ۱۳۵۷ برای شهر کابل هر بار رادیکال بود. به این معنی که هر گروه که آمد خواست شکل و محتوی شهر را از بنیاد حسب میل شان تغییر دهند. بدترین وضعیت بعد از سال ۱۳۷۱ واقع شد.

طی این تغییرات رادیکال، در راس ادارات مرکز کسانی مقرر شدند، که با شهر کابل و نامهای محلات، سوابق و وجه نامگذاری، فرهنگ مردم شهرکابل و حتا اصطلاحات، زبان، لباس، ادب و رسوم این شهر نا آشنا بودند. بعضاً نو واردان فهم شان این بود که کلاه و چادر را از سر برداشتن و دامن و پتلون پوشیدن تمدن و (کابلی شدن) است! بعضی دیگر بنا بر تبلیغات دشمنان، فهم شان این بود که باشند ه های کابل مقدسات دینی را نمی پذیرند. این چنین طرز تفکر برداشت نادرستی را ایجاد کرد. بهتر بود که در پُستهای مهم باید اشخاص که با تمدن و مزیت های شهری، خصوصاً با فرهنگ شهرکابل آشنا میبودند، توظیف میشدند. انهاییکه با تمدن و فرهنگ کمتر بلد اند، واجد کار کردن در پستهای مهم نیستند. کابل تنها شهر کابلان نیست، مربوط تمام افغانستان و مربوط هر افغان است، هر شهر و هر ولایت خانه مشترک همه ی ماوشماست. هیچ شهر و ولایت برای هیچ هموطن ما بیگانه نیست، ولی مدیریت امور شهری و پستهای مهم شرايطی را ایجاب مینماید.

حتا در همین اواخر در بلندترین پست وزارت تحصیلات عالی که سروکارش با دانشمندان و استادان بود، یکی از معین صاحبان از یکی از ولایات، نخست بحیث رئیس یکی از ریاست های بسیار مهم و بعد بحیث معین تقرر یافتند. ایشان در ولایت خود از خانواده جهادی بسیار محترم و سرشناس بودند، در ضمن فرد خوش لباس و مقشن تشریف داشتند. ولی زمانیکه ایشان برای تحصیل دوره ماستری به المان رفتند نتوانستند در آنجا به ادامه تحصیل بپردازند، حتا با دیدن لباسهای و ظواهر محصلان در پوهنتون المانی دچار شوک میشد و به اصطلاح هم دوره های افغان شان (دهنش باز می ماند و درس و همه چیز را فراموش میکرد). به هر ترتیب؛ وقتی در وزارت تقرر یافتند، با کارکنان انات که پرورش یافته کابل و فرهنگ شهری بودند، برخورد عجیبی میداشت. ایشان نه تنها از تاریخچه و چگونگی سوابق محلات قبلی کار وزارت و انتقال به محل فعلی، موقعیت سایر موسسات وابسته به وزارت تحصیلات عالی، پوهنتونهای خصوصی در محلات مختلف شهر نا آشنا بود، بلکه دچار مشکل بود. این یک مثال کوچک بود. چنین وضعیتی طی چند سال اخیر در بسا موارد و اکثریت ادارات دیده شد.

این مشکل در شاروالیها نیز واقع شد. در مجموع نامگذاری و وجه تسمیه ی محلات فراموش است و هر کس به زعم خو میاندیشد. امروز اگر از کسی بپرسید که خواجه ملا در کجاست، نمیداند، پل مشهور غوث الدین خان را کسی نمی شناسد و نه هم از کوچه مسگری، سیک بچه ها و بارانه ... چیز میداند. بیاد دارم سی سال قبل وقتی برای یکی از دوستان نشانی دکان یکی از اقاربش را بگویم، او باوجود نشانی گفتن ها موقعیت را درک نتوانست. منظور من خیابان سابق بود، وقتی از خیابان نام بردم او نفهمید، بعد برایش گفتم بالمقال پل جمهوریت، باز هم نفهمید تا اینکه با اشاره دست فهماندم مقابل سرای شهزاده آنطرف دریا! با این نشانی هدفم را دانست ولی ایراد کرد گفت: خو بگو بازار برژنف (!!)

همین هژده یا نوزده سال قبل زیارت عباس و مراد خانی و پل یک پیسه گی را کس نمیدانست، ولی اگر میگفتید بازار بوش فوراً میافت، زور اباد و غریب اباد را یکسو میگذاریم. این شد وضعیت تاسف بار شهر و نامگذاریها. اکنون این شهر که حیثیت پایتخت یک کشور را باید داشته باشد، نه دارای نظم و نه فرهنگ لازم است. مردم اصلی از مدت پنجاه سال بدینسو مهاجر شدند. در صنف دوازدهم تعداد همصنفي های ما چهل و دو تن بود، وقتی شامل پوهنتون شدم، بعضی ها شامل پولیتخنیک، بعضی ها شامل پوهنخی های مختلف و بعضی ها مصروف تشبثات خصوصی شدند. تماسهای خود را تا حد ممکن نگه داشته بودیم، در سال ۱۳۵۸ ش. دیر بعد یکی از همصنفي ها را

دیدیم. جویای احوال همدیگر و صنفی های دوره مکتب شدم. او بشمول خود و راقم السطور فقط نام چهار تن را گرفت در داخل کشور بودیم، دو تن فوت نموده بودند، متباقی همه مهاجر اروپا و امریکاو استرلیا شده بودند و این همصنفی سابقه ام از هرکدام شان احوال کامل داشت. به این حساب ما از ۴۲ تن چهار تن باقی مانده بودیم، متباقی سی و شش تن مهاجر و دوتن فوت شده بودند. اگر این رقم را تخمینی قیاس کنیم اضافه تر از نود فیصد باشند های کابل حالا درین شهر نیستند. تعدادی اگر در حوالی شوربازار، چنډاول، باغ قاضی، ده افغانان تا شهر نو و تاپمینی و سایر محلات مسکون نیز اند، همه در وضعیت نهایت فقیرانه و فراموش شده که فیصدی شان در جمله ساکنان فعلی مثال نمک در طعام را دارد. پس ضرور نیست روی مسایل شهری و نامگذاری جنجال کرد و هر کدام خود را حق بجانب بدانند. این شهر دگر آن شهری نیست که بود. این شهر نه تنها از لحاظ فیزیکی و ساختمانها و سرکها و جاده ها، بلکه از لحاظ فرهنگ غیر قابل درک و تصور است. طی چند سال گذشته ساحات سبز و پارکها از بین رفت، بلند منزل های موجود از لحاظ دوام و مقاومت مورد اعتماد نیست، خدمات شهری، نظم، پاکی... وجود ندارد. این مسایل را بگذاریم برای مساعد شدن اوضاع.

جناب انجنیربشریار صاحب یکی از فارغان مکتب حبیبیه که فعلاً در فرانسه زنده گی دارند و از ماسترپلان چهل یا پنجاه سال قبل که به کمک انجنیران شوروی ساخته شده بود اطلاع دارند. ایشان در زمان جمهوریت محمداود خان در وزارت فواید عامه و بعد در اداره شهر سازی وظیفه اجرا نموده بودند، از نقشه های انستیتوت (پاما)، فعالیت موسسات خانه سازی، تهیه مسکن و بنایی آگاهی کامل دارند، برایم تعریف نمود که شهر فعالی حتا دوفیصد با آن ماستر پلان مطابقت ندارد!!

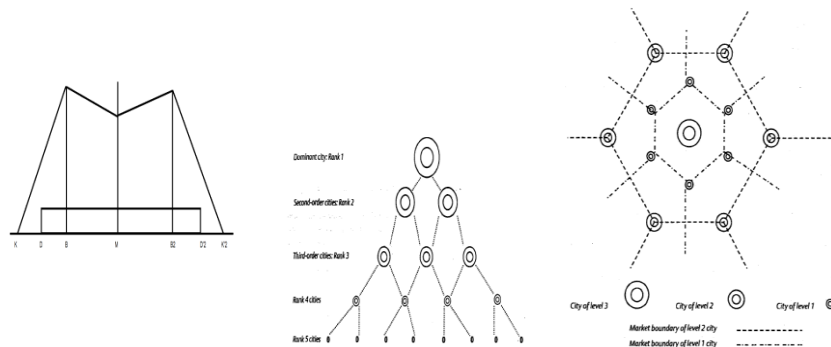
همین ساکنان فعلی در محو هویت نظم نظافت و فرهنگ این شهر بیچاره دخیل اند. ضرورت جاروجنجال نیست، مسایل بسیار مبرم و مهمی دیگری وجود دارد که باید به حل آن پرداخت.

اما مسئله اسکان (settlement):

اکنون که مسئله امنیت حل است، مجبوریت پنا آوردن از محلات به داخل شهر کابل از بین رفته است، از طرف دیگر وضع اقتصادی شهر، کاریابی، شغل، داشتن منزل و محل سکونت و چندین مشکل دیگر در حال افزایش است، بهتر است یک پالیسی درست و معقول اسکان روی دست قرار گیرد. نامگذاری جنجالی جاده ها را بگذاریم. مشکلات مشابه شهر کابل در بعضی شهر های دیگر نیز موجود است. منابع اقتصادی، استقرار شغل های جدید، استفاده از ریزفهای تولیدی و به کارگیری پوتانسیل اقتصادی و توسعه ی خدمات ... همه بیرون از چند شهر پرنفوس فعلی قرار دارد. همین اکنون مردم دهات به مقیاسه ی شهر های ما ارام، دارای صحت بهتر، هوای پاک، محیط گوارا و عمر بیشتر اند. در کشور های خارج علاقمندان زنده گی در ویلاها (محلات اطراف شهر) به مقایسه شهر ها بیشتر است. زیاد ترین نفوس شهر های پاریس، هامبورگ، شتوتگارت، بن، لندن،... میخوانند در بیرون و حوالی شهر ها زنده گی نمایند، تصادف که قیمت وکرایه آپارتمانها و منازل نیز در حومه ها به مقایسه شهری بلند تر است. درحالیکه ما بهترین امکانات تهیه مسکن و کار و استخدام و ایجاد شغل ها و توسعه پارکهای صنعتی و فعالیتهای زراعتی و تثبثات دهاتی را در بیرون از شهرها داریم. اکثریت ظرفیت های اقتصادی ما در محلات بدون استفاده است. پس بهتر است ازین جنجالهای و شلوغ بیمورد شهرها؛ به شمول منازعات جاری لوحه ها صرف نظر نموده، با دید وسیع، فارغ از تعصبات و فهم آفاقی در تلاش و اقدام راه های حل معضلات محیطی- اقتصادی و ایجاد فرصتهای استخدام گردیم. اولویت چیزی دیگر نیست. افغانستان کشور کوچک نیست. فیصدی زیادی از مساحت کشور بدون نفوس است. یگانه امکان و ضرورت بهبود وضعیت فعلی جستجوی ظرفیتهای در چنین محلات است. افغانستان این خانه ی مشترک ما امکانات کافی برای بهتر و باعزت زیستن فرزندان خود را دارد. با اجرای پلانهای توسعه و انکشاف زیربنا میتوان از فشار روانی، جنجال نامگذاریها، برخوردهای متعصبانه، ازدحام جبری و سلیقه های متفاوت و سایر مشکلات رهایی یافته با همدیگر در فضای اخوت و محبت زنده گی خواهیم کرد. این شیوه و روی دست گرفتن پالیسی معقول و سنجیده شده اسکان هم مشکل حاکمیت و هم مشکل ملت (مردم) را حل میسازد و هم این آگولمریشن لومین اندکی چهره عوض خواهد کرد و اقلاً احساس آرامش خواهد نمود. شهر های مانند قندهار، میمنه، مهترلام و غزنی نیز امکانات توسعه بسوی حومه های چهار طرف را دارند. درینصورت هیچکس نمی پندارد که همسایه جایش را تنگ کرده است!

از نظر علم اقتصاد منطقوی ایجاد و توسعه ی محلات جدید (چه در ساحات کوچک مانند یک ولایت و یک مملکت و چه در سطح جهانی) باعث بلند رفتن قیمت کم ارزش ترین و کم نفوس ترین زمینها، ایجاد رقابت، انکشاف حرفه ها و تنوع تولیدات و خدمات میگردد. توجه از چند جاده و نوشتن یکی دو لوحه به ساحات و امکانات بیشتر معطوف

میگردد- عوض جدال روی مسایل کوچک زمینه ی بحثهای مفید برای انکشاف مساعد میگردد و غیره. متاسفانه ما اصول این علم را یادنگرفته ایم.



نظریات و مدل‌های طراحی شده ی رالی بارلو W.Christaller و August Losch و سایرین درمورد بهبود وضع شهر های که تکاثف نفوس شان به حد انفجار رسیده- بهترین ره‌نما برای ما است. طبق این نظریات میتوان زنده گی را بسمت حومه ها و مناطق کم نفوس انکشاف داد و رقابتهای مزیتی باعث بلند رفتن سطح استخدام، استفاده اعظمی از منابع، کم شدن فشار تراکم و تنگی جای، حل پراپلمهای محیطی و رشد فرهنگ میگردد. هم وضع اقتصادی و هم وضعیت اجتماعی و اسکان و شهرها بهتر میگردد. در شرایط فعلی افغانستان به تطبیق چنین طرحها ضرورت دارد نه جدالهای که در فوق مثال داده شد و انگیزه نوشتن این چند سطر گردید.